

آمریکا و نظام امنیتی خلیج فارس پس از اشغال عراق

مجید بزرگمهری*

پژوه

از زمان کشف ذخایر عظیم نفتی در منطقه خلیج فارس، این حوزه جغرافیایی اهمیت استراتژیک برای دول غربی یافت و قدرت‌های غربی در تأمین نظام امنیتی آن نقش اساسی داشته‌اند. طی هفت دهه اول قرن پیشین، انگلستان چتر امنیتی خود را بر این منطقه افکنده بود ولی با خروج بریتانیا، ایالات متحده آمریکا جایگزین آن شد. آمریکا ابتدا کوشید صرفاً با تکیه بر قدرت‌های متحد و دوست منطقه‌ای امنیت خلیج فارس را تأمین کند ولی با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اولین شکست خود را در منطقه تجربه کرد.

تفویض عراق برای مقابله با ایران با پشتیبانی شورای همکاری خلیج (فارس) سیاست جدید آمریکا برای جلوگیری از گسترش موج انقلابی ایران بود. واقعه حمله عراق به کویت باعث شد اساساً حضور مستقیم آمریکا در منطقه افزایش چشمگیر یابد و سیاست مهار دو جانبه علیه ایران و عراق آغاز شد.

به دنبال اشغال عراق، وضعیت کاملاً جدیدی بر منطقه حاکم شده است. نظام امنیتی جدید آمریکا بر سه متغیر تکیه دارد: برقراری مجدد یک نظام موازنه قوا میان قدرت‌های بومی، ترغیب اصلاحات در کشورهای عربی منطقه و تشویق چند جانبه‌گرایی اروپایی برای جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی در منطقه.

* عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

در ابتدای مقاله بحث نظری در خصوص مدل‌های حضور قدرتهای بیگانه در معادلات منطقه‌ای داریم سپس به تاریخچه مختصر نظام امنیتی خلیج فارس می‌پردازیم و نهایتاً الگوی احتمالی ایالات متحده آمریکا در منطقه را بحث می‌کنیم. در این مقاله عدتاً نقطه نظرات دولتمردان آمریکایی مطرح شده است. **واژه‌های کلیدی:** فارس - خلیج فارس، سیاست خارجی آمریکا، عراق، ایران

مقدمه

امنیت حوزه خلیج فارس به علت اهمیت استراتژیک این منطقه به واسطه ذخایر عظیم نفتی اش و تاثیر امنیت آن در بازارهای مختلف جهانی، از محورهای سیاست خارجی دول بزرگ غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا و دولتهای مهم اروپایی است. از سال ۱۹۶۸م که بریتانیا طرح خروج خود از شرق کانال سوئز و حوزه خلیج فارس را اعلام داشت، ایالات متحده آمریکا با بهره گیری از بازیگران منطقه ای نقش کلیدی در ایجاد موازنه منطقه ای در خلیج فارس داشته است و امنیت منطقه را در پرتو نظام های دو ستونی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، موازنه سه جانبه ایران، عراق و شورای همکاری خلیج محقق ساخت.

به قدرت رسیدن محافظه کاران جدید جمهوری خواه در آمریکا و حوادث ۱۱ سپتامبر باعث تحولات عدیده در نظام بین المللی گردید. اشغال نظامی افغانستان و به دنبال آن عراق تحت پوشش جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار دسته جمعی و مقابله با دولت های سرکش، شرایط جدیدی را در حوزه خاورمیانه و مناطق استراتژیک آن از جمله خلیج فارس ایجاد کرد.

سؤال محوری این مقاله بررسی الگوی مورد نظر ایالات متحده آمریکا برای تأمین

امنیت خلیج فارس در شرایط جدید منطقه ای است.

در قسمت اول مقاله با استفاده از نظریات کانتوری و اشپینگل، بحث نظری پیرامون حضور قدرتهای بیگانه در معادلات منطقه ای به عمل می آید و سپس با مطالعه تاریخچه نظام امنیتی خلیج فارس، الگوهای احتمالی ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد. منابع اصلی این مقاله، نوشته ها و اسناد موسسه راند و دیدگاه های صاحب نظران در مسائل خلیج فارس و نقطه نظرات دولتمردان آمریکایی است.

بحث نظری در مفروض نظام منطقه ای

شکل گیری نظام منطقه ای:

متغیرهای متنوعی در شکل گیری یک نظام منطقه ای مؤثر هستند که در این رابطه می توان به متغیرهای ذیل اشاره کرد:

الف. متغیر جغرافیا

منگامی که بحث از جغرافیا و موقعیت جغرافیایی است زوایای متعددی باید مورد توجه قرار گیرد. نزدیکی مرزهای جغرافیایی مهمترین و شایعترین عامل پیدایش یک نظام منطقه ای است ولی نباید موضوع را در همین حد خلاصه کرد.

وجود یک عامل جغرافیایی که ایجاد کننده منافع مشترک و یا متضاد برای گروهی از کشورها است، می تواند زمینه ساز پیدایش نظام منطقه ای باشد. دریای مدیترانه برای کشورهای ساحلی اعم از اروپایی، آسیایی و آفریقایی یک نظام مدیترانه ای را شکل داده است و خلیج فارس همین نقش را برای کشورهای ساحلی آن ایفاء می کند.

ب. متغیر سیاسی

وجود شباهت و یا تضاد آشکار میان رژیم های سیاسی مستقر در یک حوزه جغرافیایی زمینه ساز شکل گیری نظام منطقه ای است.

ج. متغیر امنیتی

اگر امنیت را مطابق نظر لایپمن عدم مخاطره ارزش های حیاتی یک ملت تعریف کنیم،^۱ تهدید این ارزش ها از سوی یک یا دو قدرت یک منطقه زمینه ظهور قطب بندی در آن منطقه را فراهم می سازد و قطب بندی مذکور بستر تلاش برای ایجاد موازنه می شود.

د. متغیر اقتصادی

نیازهای اقتصادی و وجود منافع مشترک و یا متضاد در مسائل اقتصادی از عوامل مشکل دهنده نظام منطقه ای است. به طور مثال، ضرورت وحدت رویه در مسائل انرژی که در انحصار گروهی از کشورها است (مانند اوپک) و یا تعارض منافع در ارتباط با یک مقوله اقتصادی که در صحنه رقابت آمیز مورد بهره برداری گروهی از کشورها قرار می گیرد (مانند بهره برداری از حوزه خلیج فارس و یا دریای خزر) یک نظام منطقه ای را تشکیل می دهد.

هـ. متغیرهای اجتماعی - فرهنگی

متغیرهای متنوع مانند قرم، نژاد، پیوندهای تاریخی، زبانی و مذهبی می‌توانند در شکل‌گیری نظام منطقه‌ای نقش آفرینی کنند.

و. قدرتهای بیگانه

قدرتهای خارجی به ویژه ابرقدرتها که منافع آنها محدود به حوزه جغرافیایی مرزهای ملی شان نمی‌شود، براساس ملاحظات امنیتی و اقتصادی خود در پیدایش، تخریب، تقویت و یا تضعیف نظام‌های منطقه‌ای مؤثر هستند. اهمیت سطح تحلیل منطقه‌ای:

مطالعه نظام‌های منطقه‌ای به عنوان سطح تحلیل میانی برای درک معادلات نظام جهانی و سیاست خارجی کشورها بسیار ضروری و مهم است. موازنه‌ای که یک سیستم منطقه‌ای از آن برخوردار می‌شود در واقع یک متغیر تاثیرگذار و تاثیرپذیر متقابل از نظام بین‌المللی حاکم به عنوان موازنه غالب و سیاست خارجی کشورها به عنوان محصول فرایند تصمیم‌سازی درون کشورها است. پاتریک مورگان در اثر خود تحت عنوان نظریات و رویکردها در سیاست‌های بین‌المللی ضمن اشاره به سطوح تحلیل فردی، نهادهای تصمیم‌گیر ملی (کشوری) و بین‌المللی به سطح تحلیل مجموعه‌های منطقه‌ای نیز اشاره می‌کند.^۲ چای تانیا میشران نیز در مطالعه خود در خصوص نظام منطقه‌ای آسیای جنوبی، سه سطح تحلیل نظام فرا منطقه‌ای و جهانی، نظام منطقه‌ای و نظام ملی را پیشنهاد می‌کند.^۳ اجزاء سه‌گانه نظام منطقه‌ای:

- اجزاء درونی نظام‌های منطقه‌ای به سه بخش قابل تقسیم است.
- بخش مرکزی: شامل کشورهای اصلی تشکیل دهنده نظام منطقه‌ای که بر اساس اهمیت و تاثیرشان در تعاملات درون منطقه‌ای معین می‌شوند. بنا به نظر کانتوری و اشپیگل برای ظهور بخش مرکزی وجود حداقلی از همخوانی سیاسی گروهی از بازیگران ضروری است.
- بخش حاشیه‌ای: شامل کشورهای می‌شود که نقش اساسی در معادلات منطقه‌ای ندارند ولی ارتباطات محدودی نیز با بخش مرکزی دارند.

- بخش مداخله گر: عبارت است از مشارکت فعال قدرت های بیگانه در تعاملات منطقه ای. قدرت های مداخله گر بیگانه معمولاً ارتباط جغرافیایی خاص با یک منطقه ندارند ولی بنا به ملاحظات منافع ملی خود و یا بنا به دعوت بازیگران بومی در معادلات منطقه ای حاضر می شوند. بازیگران منطقه ای شامل کشورهای منطقه، سازمان های بین المللی جهانی و منطقه ای می شوند. قدرت های درجه یک و درجه دو جهانی معمولاً توانایی ایفای نقش در معادلات منطقه ای را به عنوان بخش مداخله گر دارند، در حالی که قدرت های میانی صرفاً با احتیاط کامل در این صحنه ها حاضر می شوند.

نوع مشارکت و یا مداخله بازیگران بیگانه را نیز می توان به دو سطح فعال و غیر فعال تقسیم کرد. مشارکت فعال عمدتاً به مشارکتی اطلاق می شود که تاثیر گذار جدی در معادلات منطقه ای باشد. به طور مثال پشتیبانی ایالات متحده آمریکا از ترکیه در مقابل سیاست نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سابق برای سلطه بر تنگه های بسفر و داردانل، حمایت اتحاد جماهیر شوروی سابق از کوبا و کره شمالی، حمایت فرانسه از دول فرانکوفون در آفریقای مرکزی و شمالی، همگی نوعی مشارکت فعال تلقی می شود. در مشارکت غیر فعال به نوعی حضور کم رنگ اقتصادی و یا فعالیت فرهنگی و آموزشی بسنده می شود. حضور فرهنگی فرانسه در نقاط مختلف جهان در حدی که حس رقابت قدرت های ذی نفع تحریک نشود نمونه ای از حضور غیر فعال تلقی می گردد.

فهرست دقیقتری از انواع مشارکت و حضور را می توان ارائه داد:

- توافقات چند جانبه که یکی از قدرت های بزرگ از جمله طرف های قرارداد

باشد، مانند پیمان های ناتو، سیتو، سنتو و یا ورشو.

- توافقات دو جانبه میان یک بازیگر منطقه ای و یک بازیگر جهانی.

- سرمایه گذاری های اقتصادی و تجاری قدرت های بزرگ در کشورهای

منطقه

- مداخله نظامی به دعوت و یا بدون دعوت کشورهای منطقه

- فعالیت های فرهنگی و آموزشی^۴

پایپوآنو در خصوص مشارکت و حضور فعال ابرقدرتها در معادلات منطقه ای اظهار می دارد که این حضور در راستای حفظ برتری و سیاست هژمونی آنها است. وی اعتقاد دارد که حفظ برتری قدرت های بزرگ در این معادلات به شیوه های ذیل محقق می شود:

- مداخله برای ایجاد موازنه و ایفای نقش موازنه گر (*Balancer*) که با توجه به موازنه غالب نظام جهانی، عملیاتی بسیار پیچیده و مشکل است.
- مداخله برای ایجاد کنسرت (*Concert*) میان بازیگران منطقه ای: در شرایطی که قدرت های بیگانه در روابط نیمیابین به اجماعی در مسائل یک منطقه دست یابند تلاش آنها در مسیر ایجاد کنسرت منطقه ای خواهد بود.
- مداخله برای تأمین امنیت دسته جمعی (*Collective Security*) کشورهای منطقه

- مداخله برای تأمین امنیت چند جانبه (*Pluralistic Collective Security*) که در اینجا، کشورهای منطقه با حمایت قدرت های بیگانه مجموعه ای با روابط متقابل اقتصادی، سیاسی و امنیتی تشکیل می دهند.^۵

در واقع حضور فعال بازیگر بیگانه در معادلات منطقه ای نوعی موازنه خاص را در مسائل منطقه ای ایجاد می کند که از آن به موازنه دولایه تعبیر می شود. کانتوری و اشپیگل با اصطلاح موازنه دوجانبه و برگردنه هم سوار (*duel and overlapping balance*)^۶ و لیک مورگان با اصطلاح بازی دوسطحی (*Two-Level games*)^۷ به این مفهوم اشاره کرده اند.

بدین معنی که بازیگران بزرگ در موازنه نظام جهانی از دامنه مانور خاصی برخوردارند و با ملاحظه این دامنه در معادلات موازنه منطقه ای حضور می یابند و آن را تحت تاثیر قرار می دهند.

نظام امنیتی فلیخ فارس در گذشته

از زمانی که اهمیت خلیج فارس به واسطه ذخایر عظیم نفتی اش و نیاز جدی دنیای غرب به این منبع ارزشمند انرژی درک شد، نظام امنیتی این حوزه جغرافیایی همواره با برنامه ریزی و پشتیبانی و یا حضور مستقیم قدرت های خارجی ذی نفع محقق شده است.

طی ۷ دهه اولیه قرن بیستم، انگلستان چتر امنیتی خود را با این منطقه پهن کرده بود و روش های مختلف و ترکیبی مانند استقرار قوا در پایگاه های مهم، تقویت دولت های دست نشانده و هم پیمان و برقراری رقابت محدود میان دول منطقه را برای برقراری نظام امنیتی خلیج فارس اتخاذ کرده بود.^۱ البته دول انگلستان پس از جنگ جهانی دوم با پدیده هایی مانند کودتای ۱۹۵۸ در عراق و ناسیونالیزم عربی روبرو بود، لیکن در مجموع توانست خطر عراق نسبت به کویت را از بین ببرد، شورش های عمان را سرکوب کند و نهضت ناصریم را در کشورهای حوزه خلیج، به ویژه عربستان سعودی کاملاً تضعیف سازد. اما انگلستان از ۱۹۷۱ به علل مختلف که عمدتاً به مسائل اقتصادی و داخلی کشورش باز می گشت، ابتدا از عدن و سپس از کل خلیج فارس و منطقه دور شد و ایالات متحده آمریکا نقش جایگزین را عهده دار گشت.

ایالات متحده آمریکا در ابتدا سعی کرد از حضوری پرهزینه و مستقیم در منطقه پرهیز کند و با توجه به تجربیاتش از حضور نظامی در وقتنام، تأمین امنیت را به خود کشورهای دوست در منطقه واگذار کند. در نتیجه در دهه ۱۹۷۰ سیاست دو ستون ایران و عربستان را تعقیب کرد. رژیم شاه ایران نقش مؤثری را در تأمین امنیت منطقه ای ایفاء کرد. کمک به سرکوب شورشیان ظفار و محدود کردن بعضی های عراقی که توسط شوروی پشتیبانی می شدند از جمله سیاست های موفق رژیم شاه ایران بود.^۲

پشتیبانی از رژیم شاه و تقویت تسلیحاتی آن بدون توجه به نیاز اصلاحات سیاسی در ایران و خواسته های مخالفان، سرنویشت شومی را برای آمریکا به ارمغان آورد و در پی انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹، رژیم جدیدی که کاملاً با منافع آمریکا در سرستیز بود بر مصدر قدرت قرار گرفت. پدیده انقلاب ایران دو هشدار جدی را برای آمریکا به دنبال داشت: اول اینکه ثبات بدون مشروعیت داخلی رژیم ها همواره پایدار نیست و دوم اینکه صرف تکیه بر قدرتهای منطقه ای و بومی و عدم حضور مستقیم به واسطه ترس از هزینه های مادی و معنوی آن، همواره با این خطر مواجه است که رژیم مورد اتکاء، از حیطة کنترل ناظر خارج شود و خود به خطر جدی مبتدل گردد آمریکا به علت نگرانی از گسترش انقلاب اسلامی ایران و با توجه به جو ضد ایران حاکم بر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و یا عنایت به تمایلات توسعه طلبانه عراق، سیاست تقویت عراق برای محدود

کردن ایران را اتخاذ کرد و بغداد جنگ خود را علیه ایران آغاز نمود. نکته فوق العاده قابل توجه این بود که به رغم بروز جنگ میان دو کانون قدرت در خلیج فارس، یعنی ایران و عراق به علل مختلف، حوزه خلیج فارس به طور جدی نا امن نشد و جریان نقل و انتقال نفت کما فی السابق ادامه یافت. ایران نیز بنا به ملاحظات امنیتی و اقتصادی خود سعی نکرد دامنه درگیری را به حوزه خلیج فارس گشاند. حتی مرزهای کویت نیز جز در یک یا دو بار، مورد تهاجم طرفین قرار نگرفت. در واقع با توجه به نیاز طرفین به سلاح‌های جدید در جنگ، تحت نظارت نامحسوس آمریکا، توانمندی طرفین در سطحی کنترل می شد که نه ایران و نه عراق احساس شکست قطعی نکنند تا مجبور به عملیات نا امن سازی وسیع در خلیج فارس شوند. به موازات حوادث جنگ ایران و عراق، آمریکا تقویت شورای همکاری خلیج را دنبال کرد و به تدریج نیز مجبور بود حضور نظامی مستقیم خود را در حوزه خلیج فارس افزایش دهد. حضور نیروهای موسوم به واکنش سریع (*Rapid Deployment Force*) و تقویت پایگاه‌های آمریکا به طور خاص در بحرین از جمله نمونه های این حضور روز افزون بود.^{۱۰} حضور قوای نظامی آمریکا در خلیج فارس به حدی رسید که در اواخر جنگ ایران و عراق، در چند مورد درگیری مستقیم میان قوای دریایی ایران و آمریکا رخ داد. تلاش آمریکا نیز برای تأسیس یک ارتش مقتدر از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس موفق نبود.

به دنبال پایان یافتن جنگ ایران و عراق، زمینه های تأمین امنیت از حوزه خلیج فارس در حال شکل گیری بود که آمریکا از اشتباه دوم خود در منطقه خلیج فارس یعنی تکیه بیش از حد بر عراق که یک رژیم غیر دمکراتیک بود ضربه خورد. رژیم بعث عراق که به یمن برخورداری از حمایت آمریکا و دول عربی خلیج فارس به یک قدرت نظامی بزرگ تبدیل شده بود به کویت حمله کرد و قصد خود برای حمله به عربستان سعودی را نیز آشکارا نشان داد. با حمله عراق به کویت امنیت خلیج فارس شدیداً به مخاطره افتاد. به دنبال عملیات طوفان صحراء و عقب نشینی اجباری عراق به مرزهای ملی خود و تحمیل پاره ای از محدودیت ها، سیاست مهار دو جانبه علیه ایران و عراق با حضور مستقیم آمریکا و مساعدت مالی شورای همکاری خلیج آغاز شد.^{۱۱} البته به دنبال تعدیل های اساسی در سیاست خارجی ایران، سیاست مهار دو جانبه حداقل در قبال ایران تا حدی

کمرنگ شد. در واقع سیاست اعتمادسازی (*Confidence Building Measures*) از جانب ایران آثار مثبتی را در کاهش فشار سیاست مهار دو جانبه داشت. در آن زمان آمریکایی‌ها اعتقاد داشتند عدم حذف کامل رژیم بعث و حفظ آن به طور ضعیف شده در ایجاد موازنه برابر ایران مؤثر است. اما به دنبال به قدرت رسیدن طیف محافظه کاران جدید جمهوری خواه در آمریکا خطرهای جدیدی از منظر آمریکایی‌ها مورد توجه قرار گرفت. ابتدا خطر دستیابی به سلاح‌های کشتار دسته جمعی (*Weapons of Mass Destruction*) توسط دولت‌های کوچک و دشمن و پدیده تروریسم که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ضربه مهلک خود را بر آمریکا وارد ساخت و ریشه یابی این حوادث در کشورهای حوزه خلیج فارس، باعث تغییرات شگرف در برنامه های آمریکا در ارتباط با این حوزه جغرافیایی شد که اشغال نظامی عراق گام مهم آن تلقی می شود.

شرایط فعلی حاکم بر خلیج فارس

نظام سه قطبی ایران، عراق و عربستان سعودی در راس شورای همکاری خلیج که پیش از اشغال نظامی عراق بر منطقه حاکم بود، دستخوش تغییرات اساسی شده است و در شرایط فعلی موازنه‌ای میان سه قطب قدرت وجود ندارد. اولاً اعضای شورای همکاری خلیج اگرچه از ذخایر و درآمدهای نفتی بالایی برخوردارند ولی به علل مختلف ساختاری در یک زمان کوتاه، توانایی تبدیل این توان مالی به یک توان دفاعی مؤثر را ندارند و حداقل تا چند سال آینده دولت آمریکا نمی تواند روی توان دفاعی این کشورها بدون پشتیبانی مؤثر خود حساب کند. در میان این مجموعه، رویکرد قطر برای ایفای نقش مؤثر در مسائل خلیج فارس و میل پنهانی آن به نزدیکی با اسرائیل، نشانگر شرایط جدید حاکم بر این منطقه است. آنچه که مسلم است آمریکا از سیاست های جدید قطر استقبال می کند. از جمله سیاست های آمریکا برای تأمین امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس، توسعه مناطق تجاری آزاد در این حوزه است و سیاست تجارت آزاد قطر و سایر مناطق امارات موید این رویه است. سیاست جدید آمریکا در شرایط فعلی تکیه انحصاری بر عربستان سعودی به عنوان ستون محوری شورای خلیج نخواهد بود و حکام ریاض به تدریج متوجه رویکرد

جدید کاخ سفید شده اند. واکنش ریاض، تن دادن بیشتر به خواسته های رفرم از سوی آمریکا در ساختار نظام سیاسی عربستان است.

در ارتباط با قطب دیگر موازنه یعنی عراق مسائل جدی قابل طرح است. اگرچه پس از جریان حمله متفقین به عراق در ۱۹۹۰، ارتش بعث عراق قدرت مانور زیادی در حوزه خلیج فارس نداشت ولی امروز عراق اساساً فاقد یک ارتش منسجم است و احتمالاً تا چند سال آینده نیز اگر متحد باقی بماند دارای یک ارتش قوی نخواهد بود، در نتیجه یک کفه مهم موازنه، کاملاً خالی است.

در ارتباط با قطب قدرتمند منطقه یعنی ایران، حساسیت های جدی وجود دارد. ایران پس از جنگ با عراق و تدبیر خود در دو بحران ۱۹۹۰ و ۲۰۰۲ م علیه عراق، به تدریج توان رزمی و دفاعی خود را در چارچوب یک برنامه منسجم افزایش داد و به علت مزیت های نسبی شامل مرزهای ساحلی وسیع در خلیج فارس به ویژه تنگه هرمز، جمعیت زیاد، درآمدهای نفتی و نیروی هوایی و دریایی نسبتاً قوی، کانون اصلی توجه آمریکا در حوزه خلیج فارس است.^{۱۲} توصیف ایران به عنوان یکی از دولتهای سرکش (*Rogue States*) و احساس خطر جدی آمریکا و مجموعه دنیای غرب از تلاش های ایران برای دستیابی به فن آوری صلح آمیز هسته ای، نشان دهنده حساسیت نقش ایران در موازنه منطقه ای است.

اولویت های محافظه کاران جدید (تیم بوش) در سیاست خارجی آمریکا

جرج بوش (پسر) در ۶ نوبت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مواضع و استراتژی تیم خود در سیاست خارجی آمریکا را مطرح ساخت.^{۱۳} اما مهمترین مرجع، سند راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا بود که در سپتامبر ۲۰۰۲^{۱۴} یکسال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ انتشار یافت.

در این سند که شامل نه قسمت و سی و یک صفحه است و اولویت های مهم سیاست خارجی آمریکا در شرایط پس از حوادث یازده سپتامبر توصیف شده است.

در قسمت مقدمه ضمن اذعان به موقعیت برتر و بدون موازی ایالات متحده آمریکا در حوزه های نظامی و نفوذ اقتصادی - سیاسی، در صدد بیان و تثبیت مفهوم تک قطبی بودن نظام جهانی در قرن حاضر می باشد ولی در همین مقدمه، مهمترین خطر و چالش آمریکا

را مبارزه با تروریسم برشمرده است. از منظر سند مذکور، بزرگترین خطر برای ملت آمریکا، در کنار هم قرار گرفتن افراط‌گری و فن‌آوری می‌باشد.

(Combination of Radicalism and Technology) منظور از ترکیب مذکور به عنوان مهمترین خطر این است که افراطیون مذهبی و سیاسی به فن‌آوری سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی دست یابند و خود راساً و یا از طریق تحویل آن به گروه‌های تروریستی، ضربات مهلک به آمریکا، متحدان و یا دوستانش وارد سازند.^{۱۵}

بخش سوم و پنجم سند به طور تفصیلی به بحث درخصوص شیوه‌های مبارزه با تروریسم و توجیه تهاجمات پیش‌دستانه (*Preemptive Action*) می‌پردازد. براساس سند، تعمیق ارزش‌های دمکراتیک، جلوگیری از دست‌یابی کشورهای سرکش به سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی و قطع ارتباط این دولتها با تروریست‌ها اولویت‌های اصلی سیاست خارجی آمریکا است.

از نظر تیم بوش سیاست تعلل و سهل‌انگاری تیم کلینتون در قبال دولتهای سرکش فرصت‌طلایی لازم را به این دولتها شامل، عراق، کره شمالی، و ایران داده تا امکان دستیابی به سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی را کسب کنند.^{۱۶}

در ارتباط با حوزه خلیج فارس آمریکا می‌کوشد دولتهای موسوم به سرکش به سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی به ویژه سلاح‌های هسته‌ای دست نیابند تا توانایی تغییر موازنه به نفع خود را کسب نکنند. حمله سراسری آمریکا و انگلستان به عراق و اشغال نظامی آن در پناه توجیه فوق‌الذکر صورت گرفت.

در واقع در شرایط فعلی تفوق نظامی ایران و احتمالی که آمریکایی‌ها روی آن تأکید زیاد می‌کنند یعنی دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای در آینده نزدیک، باعث شده ایران کانون توجهات و حملات دیپلماتیک آمریکا قرار گیرد.^{۱۷}

اکثریت قابل ملاحظه شیعیان عراق که تمایل به برقراری پیوند با ایران و برخورداری از حمایت آن را دارند، احساس خطر را نزد مجموعه دول غربی و دولتهای عربی حوزه خلیج فارس تشدید کرده است.

الگوهای احتمالی

«اندرو راتال» و همکاران در مقاله خود تحت عنوان «نظام امنیتی جدید خلیج فارس» از انتشارات موسسه راند (RAND) الگوهای احتمالی نظام مذکور را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند.^{۱۸} براساس نظر آنها، دولت آمریکا بر پایه تجربه تلخ گذشته خود در قبال رژیم شاه ایران و عراق یعنی دریافته است که تکیه زیاد و تقویت رژیم های غیردمکراتیک، تلاش قابل اطمینانی نیست و اساساً رژیم های دمکراتیک دارای سیاست خارجی با ثبات تر و عقلانی تر هستند و زمیت های بروز پدیده های مانند کودتا و انقلاب در آنها کمتر وجود دارد، لذا روند تقویت اصلاحات در کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه کشورهای عربی باید تشدید و تعقیب شود. البته از نظر آمریکایی ها، روند اصلاحات باید تدریجی ولی مستمر باشد تا زمینه قدرت یافتن افراطیون مذهبی که از تون بالقوه بالایی نیز برخوردارند فراهم نشود. تحولات اصلاحی که در ساختار رژیم سیاسی عربستان سعودی، بحرین، عمان و قطر طی چند سال اخیر رخ داده همگی در این راستا ارزیابی می شود. از نظر آمریکایی ها تعمیق مفهوم حکومت خوب و پاسخگو میان حکام و شهروندان حوزه خلیج فارس گامی است که روند اصلاحات تدریجی ولی ریشه ای را در این منطقه پایه گذاری می کند. تداوم حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه از مفروضه های غیر قابل انکار برای دولتمردان آمریکایی است. در واقع در شرایطی که دول شورای همکاری خلیج توان ایجاد موازنه مؤثر با ایران را ندارند و کفه عراق نیز خالی از قوا است، حضور نظامی آمریکا کاملاً ضروری است ولی تداوم این حضور یک جانبه اولاً بسیار پرهزینه است و ثانیاً زمینه نارضایتی و سوء شهرت آمریکایی ها را نزد مردم منطقه ایجاد می کند که باید برای آن راه حل هایی را پیش بینی کرد. در مجموع وجود قطعی سه مفروضه در هر الگوی از نظام امنیتی ضروری است:

- ۱- بستر سازی تدریجی موازنه قوا که به صورت خودکار در آینده، امنیت منطقه را تأمین کند.
- ۲- تشویق مستمر اصلاحات تا بازیگران منطقه ای و بومی واجد رژیم های دمکراتیک شوند.

۲- تشویق چند جانبه گرای اروپایی - آمریکایی برای جلوگیری از نفوذ قدرتهای دیگر مانند چین و روسیه و کاستن هزینه های مالی و معنوی حضور یکجانبه آمریکا.

برای برقراری موازنه چند الگو قابل فرض است. الگوی نخست بازگشت به الگوی دهه ۷۰ و طراحی یک نظام دو ستونی مرکب از شورای همکاری خلیج و عراق برای مقابله با ایران است و در این میدان، آمریکا به عنوان بالا نسر در صحنه حاضر می شود. مشکل این الگو این است که آمریکا تا مدتهای مدید نمی تواند روی قدرت عراق حساب کند. عراق باید در صورت حفظ وحدت خود، فرایند ملت سازی جدیدی را با نظارت آمریکا طی کند و چنین فرآیندی بسیار زمان بر است. از سوی دیگر تقویت «توان دفاعی» و رزمی دول شورای همکاری خلیج نیز به زودی قابل تحقق نیست و دولتهای حاشیه خلیج فارس به برخورداری از حمایت مستقیم آمریکا خو گرفته اند.

الگوی نظام تعاون و همکاری امنیتی (*Cooperative Security*) که در حوزه اروپای غربی و آسیای جنوب شرقی ترویج یافته برای منطقه خلیج فارس ابدأ امکان پذیر نیست. در میان کشورهای حوزه خلیج فارس هنوز روابط میان ملتی (*Transnational Relations*) و تجاری از عمق کافی برخوردار نیست و لذا نه در سطح ملت ها و نه در سطح دولتها، انسجام و همدلی کافی وجود ندارد و در واقع به رغم وحدت مذهبی و مسلمان بودن سکنه کلیه کشورهای حوزه خلیج فارس، رویکرد اعتمادسازی و تشنج زدایی عمق کافی نیافته است.

الگوی نهایی، حضور چند جانبه اروپا - آمریکایی در منطقه خواهد بود. براساس این الگو، دولت آمریکا با بهره گیری از موقعیت برتر خود در عراق و افغانستان و روحیه اطاعت پذیر حکام ریاض و سایر دول شورای همکاری خلیج با برپایی یک فرماندهی کل، از قوای دول اروپایی و مجموعه دولت های دوست در منطقه دعوت می کند تا در شاخه های تخصصی این قوای متحد حضور یابند. فرماندهی کل در عراق مستقر می شود و واحدهای مختلف براساس ژئوپلیتیک منطقه تقسیم می گردند.

براساس این طرح، نیروهای آمریکایی با مشارکت محدود قوای اروپایی عمدتاً در بدنه مدیریت و نظارت به کار گرفته می شوند و در مقابله با بحران ها از قوای دول عربی

منطقه استفاده می شود. حضور پشت پرده قوای آمریکا باعث می شود حساسیت ها نسبت به حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس در افکار عمومی و داخل آمریکا کاسته شود. دول عربی منطقه در تأمین منابع مالی لازم مشارکت خواهند داشت. از حضور اقتصادی اروپا و نظامی کنترل شده آن استقبال می شود. بخشی از وظیفه اعمال فشار علیه ایران در خصوص مسائلی که اروپایی ها نسبت به آن نیز حساس هستند به آنها واگذار می شود. دول فرانسه، انگلستان و آلمان برای اعمال فشار و دیپلماتیک علیه ایران وارد صحنه می شوند و ژست های تهدیدآمیز از سوی آمریکا بروز می یابد. در چارچوب این الگو، ایران نباید به عنوان قدرت فائقه در منطقه تبدیل شود. آنچه که مسلم است هم آمریکا و هم اروپا برای جلوگیری از تفوق ایران حاضرند حتی تا سرحد حمله به ایران پیش روند. نباید از یاد برد که هر یک از دولتهای اروپای غربی هنوز مسائل اختلافی با ایران دارند که دستگاه دیپلماسی ایران مرفق به حل و محور کامل آنها نشده است و در مواقعی این مسائل به مثابه آتش زیر خاکستر شعله ور می شود. آمریکا و دولتهای اروپایی تمام توان دیپلماتیک و اطلاعاتی خود را به کار خواهند گرفت تا هرگونه امکان دستیابی ایران به سلاح هسته ای را مسدود سازند. تلاش ایران برای درگیر ساختن اروپا در مسائل خلیج فارس و ایجاد زمینه رقابت میان اروپا و آمریکا به منظور کاستن فشار آمریکا علیه ایران مثمر ثمر نخواهد بود.

نتیجه گیری

در پایان می توان نکات ذیل را به عنوان محورهای سیاست خارجی آمریکا در منطقه خلیج فارس دانست.

۱. تلاش برای تجدید موازنه قوا در منطقه ضروری است ولی مادامی که هنوز ارتش عراق برای موازنه با ایران بازسازی نشده است، حضور گسترده قوای ایالات متحده آمریکا در منطقه تداوم می یابد.

۲. از سیاست چند جانبه گرایی محدود با مشارکت قوای انگلستان و تا حدودی فرانسه تحت فرماندهی کل آمریکا استقبال خواهد شد. حضور مجدد انگلستان در منطقه قطعی است و اساساً انگلستان با فرض بازگشت مجدد به منطقه، مسئولیت

- اشغال بصره و برقراری نظم در این ناحیه را عهده‌دار شده است.
۳. موضوع بهبود روابط مجموعه کشورهای عربی خلیج فارس با اسرائیل تشویق خواهد شد و اسرائیل در آینده می‌کوشد در کنار تقریب روابط با قطر، گام‌های برای جلب نظر عراق بردارد و عراق جدید تشویق می‌شود برای بهبود اوضاع اقتصادی خود و سامان دادن به مشکل تروریست‌های داخلی یا اسرائیل وارد تعامل شود. ارائه تصویری تهدیدگر از ایران به عنوان خطر مسته‌ای و عامل تغییر معادله جمعیتی منطقه به نفع شیعیان در گرایش به سوی اسرائیل مؤثر خواهد بود.
۴. اصلاحات اقتصادی در راستای ایجاد بازارهای آزاد تجاری در منطقه تشویق خواهد شد ولی باید سعی شود از تفوق یکجانبه تجارت کالاهای چینی جلوگیری شود و به موازات آن از اصلاحات سیاسی در کشورهای عربی جنوب خلیج فارس البته به صورت کنترل شده حمایت خواهد شد.
۵. از هرگونه تفوق ایران از بعد سلاح‌های متعارف و هسته‌ای باید جلوگیری شود و موازنه منطقه‌ای نباید به نفع ایران تغییر کند.

پی‌نوشت‌ها

- 1- Walter Lippmann. "U.S. Foreign Policy, Shield of the Republic" Little Brown. Boston 1943. P.51.
- 2- Patrick M.Morgan. "Theories and Approaches to International Politics" California. Consensus Publishers. 1972. pp. 12:3.
- 3- Chaitanya Mishra "Towards a Theoretical Framework of Regional Cooperation in South Asia" p.131.
- 4- Louis J. Contori and Steven Spiegel "the International Politics of Regions. A Comparative Approach. "University of California – Los Angeles. Prentice-Hall. Engle Woods Newjerssy. 1970. pp. 28.9.
- 5- Poul A. Papayouanou "Great Powers and Regional Orders:Powers and Prospects after the Cold Wars. pp .125-6.

- 6- Louis .J.Cantori. Steven Spiegel - The International . Op . cit . P .33.
- 7- David .Lake and Patrick M.Morgan ."Regional Orders. Building Security in a New World " The pennsylvania state university press. U.S.A. 1997 . p.14.
- 8- J .E. Peterson "Defending Arabia" London . Croom-Helm.1986.
- 9- Andrew Rathmell, Theodore Karasik and David Gompert. " A New Persian Gulf Security System" RAND. California pp.1-12- p.2.
- 10- Ibid.
- 11- In Heart of Gulf.U.S. Fleet Keeps Wary Eye on Saddam. "International Herald Tribune. January 31.1996. US Military Presence in Persian Gulf.Defense News. Decembre 1994.
- 12- Andrew Rathmell. Theodore Karasik and David Gompert. A New Persian Gulf..." Op.cit.p.4.
- ۱۳- ۱. سخنرانی در نشست مشترک کنگره ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ کنفرانس ورشو، ۶ نوامبر ۲۰۰۱، موضوع تروریسم.
۲. سخنرانی با عنوان وضعیت اتحاد ۹ ژانویه ۲۰۰۲.
۳. سخنرانی ۱۷ آوریل ۲۰۰۲ در مؤسسه نظامی ویرجینیا.
۴. سخنرانی وست پوینت، ۱ ژوئن ۲۰۰۲.
۵. سند راهبرد امنیت ملی . سپتامبر ۲۰۰۲.
- Jeffry Record. "The Bush Doctrine and War With Iraq" Parameters Spring 2003. pp.417.
- 14- The National Security Strategy of the United States of America. Seal of the President of the United States , Septembre 2002.
- 15- Jeffry Record " The Bush Doctrine... Op.cit. p.4.

16- Justin vaissé, "La Nouvelle Politique Etrangere Americaine "Politique Internationale. N. 99. Printemps 2003. P.71.

17- Andrew Rathmell, Theodore Karasik and David Gompert. " A New Persian... "Op.cit.p.4.

18- Ibid. p.7.

منابع و مآخذ

الف، کتب

1- Cavtoril. Louis. J and Spiegel. Steven " The International Politics of Regions. A Compartative Approach". University of California – Los Angeles. Prentice-Hall. Engle Woods Newjersey. 1970.

2- Lake. David and Morgan . Patrick M. " Regional orders Building Security in a Naw World" The Pennsylvania state university Press. U.S.A. 1997.

3- Lippmann. Walter. "U.S. Foreign Policy . Shield of the Republic" Little Brown. Boston 1943.

4- Mishra. Chatanya "Towards a Theoritcal Framework of Regional Cooperation in South Asia" The pennsylvania state university press. U.S.A. 1997.

5- Morgan. Patrvik M. " Theories and Approaches to International Politics" California. Consensus Publishers. 1972.

6- Peterson. J. E. "Defending Arabia" London. Croom-Helm. 1986.

7- Poul A. Papayoaanou " Great Powers and Regional Orders: Po and Prospects after the Cold Wars" The Pennsylvania state university press . U.S.A. 1997.

ب، ادواری

1- Rathmell. Andrew, Karasik, Theodore and Gompert. David "A New Persian Gulf Security System" RAND. California. Copyright Rand 2003.

2- Record. Jeffry "The Bush Doctrine and War With Iraq" Parameter Spring 2003.

3- Vaisse. Juslin, "La Nouvelle Politique Etrangere Americaine" "Politique Internationale". N. 99. Printemps 2003.

4- In Heart of Gulf. U. S. Fleet Keeps War Eye on Saddam. International Herald Tribune. January 31.1996. US Military Presence in Persian Gulf. Defense News. December 1994.

استاد

The National Security Strategy of the United States of America. Seal of the President of the United States, September 2002.



سال هجرت علوم اسلامی

1- Carrol, David, "Regional A Comparative Approach" University of California - Los Angeles Press, 1970.

2- Lake, David and Meghan, Patrick M. "Regional orders Building" University of California Press, 1997.

3- Lippmann, Walter, "US Foreign Policy: Shield of the Republic" Little Brown, Boston, 1997.

4- Mitter, Chandra, "The Making of International Cooperation in South Asia" U.S.A. 1997.

5- Morgan, Harold M., "Theories and Approaches to International Politics" California University Press, 1973.

6- Branson, J. E., "The Making of International Order" Columbia University Press, 1980.

7- Paul, J. R., "The Making of International Order: From the Cold War to the Present" U.S.A. 1997.

8- Rattall, Andrew, "The Making of International Order: From the Cold War to the Present" RAND California Copyright Fund 2003.

9- Rensell, Jeffrey, "The Bush Doctrine and the World" Pantheon, Spring 2003.